

روایتگری سمبولیسم و جریان سیال ذهن در سمفونی مردگان و به سوی فانوس دریایی

کیان پیشکار*

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۳۱

چکیده

حوزه بررسی ادبیات تطبیقی یکی از بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین زمینه‌های مطالعاتی در ادبیات جهان می‌باشد که می‌تواند روزه‌های بسیاری را برای شناخت ملل، ادبیات، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و تفکرات به روی مشتاقان ادبیات بگشاید. در بین نویسندگان بزرگ ایران و انگلیس کم‌تر کسی است که اسم عباس معروفی و خانم ویرجینیا وولف را نشنیده باشد و با آثار ارزشمند آن‌ها که بی‌تردید بر ادبیات کشورشان و جهان تأثیر گذاشته‌اند آشنا نباشند. رمان‌های «سمفونی مردگان» عباس معروفی (۱۳۳۶) و «به سوی فانوس دریایی» ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱) آثار ارزشمند و بزرگ ادبیات فارسی و انگلیسی می‌باشند که دارای مشخصات و ویژگی‌های منحصر به فرد خود می‌باشند که بررسی تطبیقی نحوه روایت آن‌ها که بر اساس روایتگری مدرن، قالب و ساختار جریان سیال ذهن ارائه شده می‌تواند ضمن تسهیل درک ادبی آن‌ها، ارائه‌کننده روزه‌ای جدید در بررسی و مطالعه عملی ادبیات تطبیقی مدرن و پست مدرن باشد.

کلیدواژه‌گان: مدرنیسم، فمینیسم، سبک شناسی، رمان، پست مدرنیسم.

مقدمه

اهمیت ادبیات تطبیقی به منظور بررسی مشترکات نویسندگان ادبیات پست مدرن که پیشروان آن در ایران نویسندگان معاصرمانند معروفی، دولت آبادی، دانشور و دیگر نویسندگان صاحب نام می‌باشند و در اروپا و آمریکا نیز جویس، ولف، پینتر و صدها نویسنده بزرگ دیگر هستند بر کسی پوشیده نیست. برگزاری دوره‌های تخصصی دکتری و پست دکتری در دانشگاه‌های صاحب نیز مهر تأییدی است بر اهمیت این رشته در ادبیات معاصر و نویسندگان برگزیده برای این مبحث (معروفی و ولف) بر همه شناخته شده بوده و تأثیر بسزای این نویسندگان بر ادبیات ایران و جهان قابل انکار نمی‌باشد.

بررسی دو شاهکار ادبی با بررسی تفاوت جنسیت نویسنده‌ها، زمان نگارش، درونمایه‌ها و بن‌مایه‌های موجود و تفاوت جغرافیای نگارش که می‌تواند تأثیر عمیقی بر متن و دیدگاه نویسنده و مخاطب بگذارد از عناصر اولیه ادبیات تطبیقی می‌باشد که هم اکنون به عنوان یکی از تأثیرگذارترین رشته‌های ادبی دانشگاه‌های معتبر جهان می‌باشد که با مشخص کردن عناصر مشترک ادبی ملل مختلف می‌تواند ارتباطات فرهنگی و سنتی جهان را به نمایش بگذارد.

جریان سیال ذهن توسط ویلیام جیمز ابداع گردید و اولین بار در کتاب «اصول روان‌شناسی» وی معرفی شد تا بیانگر جریان مستمر افکار و اندیشه‌های موجود در یک ذهن بیدار و فعال باشد. در سال ۱۸۸۸ نیز نویسنده گمنام فرانسوی /دوارد /دژاردن رمان کوتاهی با عنوان «غازهای بریده شده» نوشت که می‌کوشید تصاویر و وقایع را همانگونه که بر ذهن خودآگاه شخصیت داستان اثر می‌گذارند، نشان دهد.

سمبولیسم و نمادگرایی به معنی عام استفاده از نماد و مفاهیم نمادین است. نمادگرایی به این مفهوم در ادبیات سابقه‌ای دیرینه اما پراکنده دارد. در آثار شعرای رمانتیک انگلیسی نیز موجودات و اشیاء غالباً مفاهیمی نمادین را القا می‌کنند؛ مثلاً در اشعار شلی ستاره صبح و ستاره شب، قایقی که در جهت مخالف آب حرکت می‌کند، و جدال میان عقاب و افعی در مقام نماد به کار می‌رود.

معروفی و وولف به عنوان دو نویسنده صاحب سبک در ساختار ادبیات پست مدرن، جریان سیال ذهن و همچنین در حوزه ادبیات جنسیتی جایگاه ویژه‌ای در نقد ادبی

داشته و تا کنون از بسیاری جهات و زوایای مختلف بررسی شده‌اند و این مقاله هم در صدد است با استفاده از عناصر مشترک موجود (دیدگاه‌های فمینیستی، نمادگرایی و جریان سیال ذهن) این دو شاهکار عظیم ادبی را مورد بررسی قرار دهد.

سؤالات مطروحه در این نوشتار و مقاله عبارت‌اند از:

- تأثیرپذیری رمان «سمفونی مردگان» از «فانوس دریایی» چقدر بوده؟
- نکات ادبی مشترک این دو رمان که هر دو بر اساس جریان سیال ذهن روایت شده‌اند چه می‌باشد؟
- نمادها و سمبول‌های بکاررفته تا چه حدی بیانگر ساختار مشابه در هر دو رمان می‌باشند؟

پیشینه تحقیق

نوشته‌ها و آثار بزرگ عباس معروفی و ویرجینیا وولف هم اکنون در بسیاری از محافل علمی و دانشگاه‌های معتبر بررسی و مورد تجزیه تحلیل قرار می‌گیرد. با توجه به سبک و ساختار نوشتاری این دو نویسنده بزرگ و صاحب سبک بسیاری از منتقدان و نظریه‌پردازان در ایران و جهان این آثار را مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند. اهمیت اصلی این عمل نشان دادن شباهت‌های ناخواسته و تأثیر گرفته از یکدیگر است که هم اکنون در ادبیات جهانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از جمله بررسی‌هایی که به عنوان مثال می‌توان در ارتباط با آثار عباس معروفی به آن اشاره کرد بررسی تطبیقی «سمفونی مردگان» با «خشم و هیاهو»ی ویلیام فاکنر بوده که ارائه‌کننده و اثباتگر تأثیرپذیری ادبیات و نویسندگان بر اساس نظریه هارولد بلوم (تشویش و اضطراب تأثیرپذیری) می‌باشد. «سمفونی مردگان» کتابی است بسیار تراژیک و غم‌انگیز اما بسیار زیبا و عالی که برای همیشه در ذهن خواننده باقی خواهد ماند.

نوع روایت معروفی در «سمفونی مردگان» منحصر به فرد است. راوی داستان چندین بار عوض می‌شود و هر بار داستان از دید یک شخص متفاوت بیان می‌شود. هنگام خواندن متن کتاب «سمفونی مردگان» شاهد بازگشت به گذشته در زمان حال هستیم، شاهد عوض شدن مکان هستیم و مدام فضا عوض می‌شود.

سهیلا صلاحی مقدم (۱۳۹۹) در نوشته‌های خود اعتقاد دارد که در رمان «سمفونی مردگان» آیدین در یک برش از زمان به جایی می‌رسد که تسلیم می‌شود؛ تسلیم سرنوشت و حتی تسلیم مرگ، اما نمی‌میرد و ویران می‌شود. مرگ آیدا، پدر، مسأله سورمه و رفتار اورهان خردش می‌کند (معروفی، ۱۳۷۲: ۲۷۷). از چشم‌انداز فروید، در پس اندوه سوگواران و مالیخولیان، هر دو غم هجرانی هست و افسوسی بر چیز از دست رفته، چیزی که مالیخولیان از آن ناآگاه‌اند و سوگواران از آن آگاه. سوگواران از این جهان خالی به درون خود و یادها پناه می‌برند اما خود نیز از درون به دو نیمه می‌شوند؛ نیمه‌ای در دیروز گمشده زندگی می‌کند و نیمه‌ای با واقعیت‌های جهان امروز. در سوگواری، تنش‌های پنهانی در پس یادهای گذشته از میان نمی‌رود، بلکه دستمایه‌ای می‌شود برای جداشدن از گذشته (یاوری، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۲). مبتکر عقده حقارت، *آدرا* است. معمولاً از این عقده، شرم از خویشتن استنباط می‌شود و آگاهی به داشتن گونه‌ای نقص (از لحاظ بدنی - اجتماعی - ذهنی)، احساس ناراحتی از عدم لیاقت خود همراه با اعتقاد به در معرض قضاوت یا تمسخر و تحقیر دیگران بودن. منشأ این عقده، احساس کهنتری در ۶-۷ سالگی است (موکی یلی، ۱۳۷۱: ۲۷). اورهان به آیدین که از هوش خوبی برخوردار است و از همه مهم‌تر، مورد توجه مادر است حسادت می‌ورزد و خود را پایین‌تر از او می‌بیند. قیافه ظاهری اورهان؛ همچنین قدرت بدنی و مردانگی‌اش نیز به گونه‌ای نیست که مورد توجه زنان واقع شود به همین دلیل او از ظاهر خود ناراضی است. اما آیدین با قامت برافراشته خود مهر همه را به خود جلب می‌کند.

در خوانش فوکویی «سمفونی مردگان»، رضا البرزی (۱۳۹۹) بیان می‌کند که آیا آیدین در برابر خواست قدرت از طرف پدر و برادر می‌تواند مقاومت کند؟ آنچه در این نوشتار در جست‌وجوی پاسخ آن هستیم چرایی جداسازی آیدین از خانواده و به حاشیه رانده شدن اوست. گفتمان قدرت و انضباط از دیدگاه فوکو با بخش‌های زیادی از این اثر ادبی ارتباط دارد، بنابراین می‌خواهیم بفهمیم که چه وقت لحظه تاریخی انضباط برای قهرمان اثر فرا می‌رسد و چگونه مجازات وی از بدن به روح و روان تغییر کرده است. آیا روشی برای مقاومت در برابر محیط فوکویی و وضعیت سراسربینی پیرامونش پیدا می‌کند تا مقابل سازگاری مقاومت کند و یا به صورت

چاره‌ناپذیر در بند زندان خواهد ماند. با تحلیل مؤلفه‌های فوکو در فضای داستانی «سمفونی مردگان»، سلطه پدری را که تحمل تفاوت و تضاد را ندارد و برای بهنجارسازی فرزندان سلطه ایجاد می‌کند را تحلیل و موشکافی می‌کند و به این پرسش نیز پاسخ می‌دهد که آیدین برای طبیعی‌تر شدن از نگاه دیگران، زجر بیش‌تری خواهد کشید.

تشبیه یکی از مهم‌ترین آرایه‌های زبانی است که علاوه بر شعر و نثر ادبی در متون غیر ادبی نیز کاربرد فراوان دارد. از این رو، در فرآیند ترجمه، مبحث برگردان تشبیه، یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی مترجمان به‌شمار می‌رود. حبیب کشاورز (۱۳۹۹) در مقاله‌ای بر اساس معدل‌یابی تشبیه عربی رمان «سمفونی مردگان» بیش‌ترین دشواری ترجمه تشبیه به تفاوت‌های فرهنگی موجود در زبان مقصد و مبدأ برمی‌گردد. در این میان، تعیین روش صحیح در ترجمه عباراتی که در آن تشبیه به کار رفته است، می‌تواند دشواری این کار را کم‌تر کند که این مسأله به مهارت و رویکرد مترجم نیز بستگی دارد. در این مقاله با روش کیفی به بررسی روش‌های به کار گرفته شده در ترجمه تشبیهات موجود در برگردان عربی رمان «سمفونی مردگان» که با عنوان «سمفونیه الموتی» توسط احمد موسی انجام شده، پرداخته شده و برای این منظور از الگوی پیرینی (۲۰۰۷) استفاده شده است. پیرینی، ۶ روش را برای ترجمه تشبیه در یک متن پیشنهاد می‌دهد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که این روش‌ها برای بررسی ترجمه تشبیه، مناسب و قابل اجرا است. احمد موسی در ترجمه «سمفونی مردگان»، بیش‌ترین استفاده را از روش برگردان تحت اللفظی داشته و از سایر روش‌ها کم‌تر استفاده کرده است. استفاده زیاد از روش ترجمه تحت اللفظی، نشان‌دهنده نزدیکی فرهنگ در زبان مبدأ و مقصد و گرایش مترجم به بیگانه‌سازی متن مقصد است. الگوی پیرینی نیاز به تکمیل دارد و راهبردهایی از جمله افزودن ادات تشبیه باید به آن اضافه شود.

وجود برخی از مؤلفه‌های نوگرایی از جمله روایت جریان سیال ذهن، زاویه دیدهای متعدد و گاه ابتکاری، حلقوی بودن روایت و بهره‌مندی از ساختاری سمفونیک، آن را به رمانی مدرن تبدیل کرده است. محمود صارمی (۱۳۹۹) با بررسی کارکرد استعاره‌های مفهومی در پرورش درونمایه رمان «سمفونی مردگان» برخی از این مؤلفه‌ها دریافت

درست و روشن پاره‌ای از مضامین نهفته در اثر را قدری دشوار می‌کنند. از سوی دیگر ساختار چند پاره و تعدد زاویه دید، متن را در نظر خواننده، نامنسجم و آشفته می‌نماید. مقاله پیش رو می‌کوشد با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی، نظام‌های استعاری حاکم بر متن را نشان دهد و بر اساس آن‌ها برجسته‌ترین درونمایه‌های رمان را معرفی نماید و اثبات کند که این نظام‌های استعاری قدرتمند، متن را به یک کل منسجم و یکپارچه تبدیل کرده‌اند. از این رو با بررسی استعاره‌های خرد رمان، سه نوع استعاره مفهومی «جهتی»، «وجودی» و «ساختاری» در متن شناسایی و معرفی شده است که هر کدام یک مضمون محوری را پرورش می‌دهند. پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که مؤلف بر اساس این سه استعاره، جهان‌نگری‌ها و مضامین حاکم بر ذهن خود را در قالب سه «نگاشت کلان»، «قدرت، بالا است/ضعف، پایین است»، «انسان، حیوان است» و «زندگی، جنگ است» عرضه کرده است. این طرح‌واره‌ها نمودار نظام فکری مسلط بر ذهن نویسنده هستند که به شکلی نامحسوس در سراسر متن گسترش یافته و سبب انسجام محتوایی آن نیز شده‌اند.

ویرجینیا وولف

وولف کار نویسندگی حرفه‌ایش را از سال ۱۹۱۵ با انتشار نخستین رمانش «سفر خارج» آغاز کرد که نوشتنش هفت سال به درازا کشیده بود. در آثاری که پس از آن انتشار یافت روزبه‌روز شیوه‌های نامتعارف تری برای نشان دادن خویش از "زندگی" و "واقعیت" پدید آورد. او در جای دیگری می‌گوید: "زندگی مانند چراغ‌های تزئینی متقارن دو طرف درشکه نیست. هاله نوری است، محیط شفافی است که ما را از آغاز تا فرجام ذهن در بر می‌گیرد. برای رخنه در این محیط، برای نشان دادن "خود زندگی"، باید به "جریان اندیشه، جریان سیال ذهن" دست پیدا کرد که محمل ذهنی آن است. در پی این هدف، وولف روزبه‌روز بیش‌تر از ظواهر زد و به جست‌وجوی ساختار داستانی پرداخت که "به طور معجزه‌آسایی بدون دیوار و پله هم قابل سکونت" بود. وولف مانند جویس و پروست در زمره نویسندگانی است که در تحول رمان قرن بیستم اهمیت بسزایی داشته‌اند.

مریم رامین‌نیا (۱۳۹۸) در نوشته‌های خود بر اساس نقش‌های کهن الگویی وولف را به عنوان رمان نویس غربی در نقش‌های مادر و همسر به صورتی متعادل‌تر معرفی کرده است. در «به سوی فانوس دریایی» نقش مدونا حضور پررنگی دارد و در عوض در «خانم دالوی» آمازون توانسته است با قدرت کافی به نمایش خود پردازد. در نوع پرداختن به این نقش‌ها، نگرش فمینیستی وولف بی تأثیر نبوده است. از این رو خصلت جنگندگی، کنشگری و استقلال زنان وولف بارزتر است.

پروین تاجبخش در مقاله‌اش (۱۳۹۳) تحت عنوان «نقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف و سیمین دانشور» آثار داستانی چند نویسنده زن را از زاویه دید ادبیات فمینیستی و مکاتب فکری تأثیرگذار بر اندیشه آنان بررسی کرده است. مطالعه و تحلیل آثارشان نشان می‌دهد که وجه مشترک ادبیات فمینیستی، تلاش برای احیای حقوق و نمایاندن مظلومیت زنان و شناساندن هویت و جایگاه زن در نظام مردسالاری با توجه به نوع نگرش به هستی و انسان است. ویرجینیا وولف، زنان را به کسب استقلال مالی و کوشش برای داشتن امتیازات همسان با مردان توصیه می‌کند.

بهرام بهین (۱۳۹۱) در مقاله‌اش تحت عنوان «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» اعتقاد دارد که بنا به دیدگاه گروه‌های فمینیستی، ارزش ذاتی زنان و مردان برابر است، اما در بیش‌تر جوامع، افراد برای گروه مردان امتیاز ویژه‌ای قائل‌اند. بر این اساس در دوره مدرن حرکت‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند تا شعار برابری زنان و مردان را محقق سازند. حضور زنان در روند این حرکت‌های اجتماعی، در قالب عملکردها و رفتارهای مختلف حائز اهمیت است و بایسته است که در گستره‌های مختلف مورد مطالعه و بررسی بیش‌تر قرار گیرد. فعالیت زنان رمان نویس در جوامع مختلف جهان مدرن از تجلیات این حرکت‌های اجتماعی بوده است و حضور مؤثر ویرجینیا وولف، رمان نویس بریتانیایی، از این بابت غیر قابل انکار است و نوشته‌ها و خطابه‌های سیمین دانشور نیز به عنوان شخصیتی تأثیرگذار برای رمان نویسان ایرانی، نشان از تمایلات فمینیستی او دارد.

طبق مطالعات انجام شده در زمینه آثارهای سیمین دانشور و وولف، افراد متعددی به بررسی کارهای این نویسندگان به صورت جداگانه پرداخته‌اند اما مطالعه تطبیقی این دو

اثر، سعی در برقراری ارتباط فکری و فرهنگی بین این دو اثر دارد. بدین ترتیب عقاید فمینیستی وولف پیرامون هویت و سلسله مراتب جنسی از زبان لی لی بیان می‌شود و به همین نحو دانشور نیز اعتراضاتش را به مسائل و محرومیت‌های زنان در دهان هستی و عشرت می‌گذارد. این دیدگاه مردان باعث می‌شود که زنان هنرمند داستان، نگران امکان ادامه نقاشی بعد از ازدواج باشند به طوری که لی لی در سن سی و سه سالگی هنوز ترجیح می‌دهد مجرد بماند و هستی هم در سن بیست و شش سالگی به هیچ مردی اعتماد ندارد جز مراد پاکدل که به هنرش ارجح می‌نهد. از طرفی دانشور هم توجه منتقدان زیادی به ویژه در ایران را به خود جلب کرده است و بررسی رمان «جزیره سرگردانی» از منظر فمینیسم ایده‌ای بکر این مقاله نبود بلکه تطبیق آن با رمان «به سوی فانوس دریایی» تمرکز و هدف اصلی مقاله بود. «تحول» ادبی و فرهنگی در سیاست‌های فمینیستی سبب شده است که وولف بر نوشته زنان متمرکز شود، از جمله در «اتاقی از آن خود»، و در مقالات بیشماری که نقش اساسی در فمینیسم او داشت، اگرچه این اثر در زمان او از آثاری بود که با سیاست فمینیستی سنخیت کمتری داشت. بولبی مقاصد فمینیسم را با خوانش «آقای بنت و خانم براون» آغاز می‌کند که بیش‌تر بر بحث میان نوشته دوره ادوارد و نوشته‌های مدرنیستی متمرکز شده است که بسیاری از خوانش‌های این مقاله را شکل داده است تا اینکه بر خود سفر با قطار و یا جنسیت مسافر و سفر تأکید کرده باشد آنچه وولف را یک نویسنده فمینیست می‌کند دقیقاً پافشاری وی بر تغییر جهت جنسی همه مسایل درک تاریخی و بازتاب ادبی است. جای تعجب نیست که بولبی در «خانم دالووی» راهی که توسط دختر برگزیده شده هم اهمیت با راه مادر تلقی می‌کند، همچنین عجیب نیست که مقاصد فمینیست بر اتاق جیکوپ و اورلاندو متمرکز است، که اولی کم‌تر مورد استقبال ناقدان فمینیستی نسبت به رمان‌های دیگر او قرار گرفته است و دومی تنها همین اواخر کار محوری و حتی نمونه به شمار می‌آید، متنی مورد توجه فمینیسم و پسامدرنیسم.

سمفونی مردگان

«سمفونی مردگان» رمان بسیار ستوده شده و مشهوری از معروفی است. این کتاب جایزه بنیاد انتشارات ادبی فلسفی سور کامپ در سال ۲۰۰۱ را از آن خود کرد و هفته

نامه "دی ولت" سوئیس درباره آن نوشت: «باید گفت که سمفونی مردگان یک شاهکار است». داستان این کتاب حکایت بدبختی و ناکامی مردمانی است که مرگی مدام را بر دوش می‌کشند و در جنون ادامه می‌یابند. با این همه پرسشی برخاسته از این متن تا همیشه برپاست؛ پرسشی که پاسخ در خلوت تک تک مخاطبان را می‌طلبد. داستان در شهر اردبیل در جریان است. تقابل فکر سنتی و تجربی پدر خانواده و روشنفکری یکی از پسران خانواده به نام آیدین. در داستان روایت موضوعی، جاری است، موضوع داستان، آغاز تحول نوین جامعه ایران است. نوجوانی به نام آیدین، اسیر پیچیدگی‌های سنتی و ارتجاعی جامعه خویش است و علیه این نظام طغیان می‌کند. زن در «سمفونی مردگان» شخصیت شاخص خود را می‌یابد. تحلیل معرفتی از شخصیت زن دوست داشتنی است. زن نیرومندتر و واقعی‌تر است و بار زندگی، هستی، مرگ، تولد و عشق را بر دوش دارد. داستان برداشتی آزاد از داستان هابیل و قابیل است (که وجه بارز آن همان برادر کشی است).

«سمفونی مردگان» حکایت مردمی است که می‌فهمند و مردمی است که نمی‌فهمند. و جالب اینجاست که هم فهم بیشتر مشکل‌ساز می‌شود، هم نفهمی. این رمان دارای چهار بخش و یا به قول خود نویسنده، دارای چهار «موومان» است. در حقیقت هر بخشی از یک سمفونی، در اصطلاح موسیقی، موومان نامیده می‌شود و ظاهراً نویسنده داستان را به یک سمفونی تشبیه کرده است. می‌دانیم که چرا این سمفونی، سمفونی مردگان است. چون مهم‌ترین موومان‌های آن را ارواح روایت می‌کنند، و نکته جالب همین جاست.

به سوی فانوس دریایی

در این رمان، ویرجینیا تحت تأثیر داستان «اولیس» اثر جیمز جویس قرار گرفته است. داستان «به سوی فانوس دریایی / To the Lighthouse» (۱۹۲۷) (۱۹۲۷) (ترجمه در سال ۱۳۸۹) جایزه فمینا را برای نویسنده‌اش به همراه آورد. این داستان مطالعه‌ای است درباره واقعیت عالم هستی. زندگی چیست، چگونه می‌توان به اعماق روح و قلب آدمی راه یافت، چگونه می‌توان به واقعیت دنیای خارج یقین کرد، در حالی که این

واقعیت پیوسته به وسیله جزر و مد زندگی در حال تغییر و تحول است. ویرجینیا وولف می‌کوشد که به این پرسش‌ها پاسخ دهد و به سبب بیان اندیشه‌ها و عشق‌ها، در این اثر به لحظه‌های پرجاذبه و شاعرانه‌ای دست می‌یابد. در رمان «به سوی فانوس دریایی» هم آقای رمسی پیرمردی هفتاد ساله همراه با دو تن از فرزندانش سوار قایق می‌شود، از دریا می‌گذرد و در «فانوس دریایی» فرود می‌آید. هنگام فرود آمدن آن‌ها در «فانوس دریایی»، لی لی بریسکو هم در لحظه‌ای از شهود نقاشی‌اش را به اتمام می‌رساند و آن لحظه را جاودانه می‌کند. به این ترتیب در هر دو اثر لحظه‌های گذران زندگی ثابت نگه داشته می‌شود و از سپنجی بودن رها می‌شود. این اثر سه قسمت دارد. بخش اول «پنجره» درباره آقا و خانم رمسی، فرزندان و مهمانان آن‌ها در یک روز تعطیلی است، یعنی روزی از روزهای پایانی ماه سپتامبر و چند سالی پیش از وقوع جنگ جهانی اول. بخش دوم «زمان می‌گذرد» شرح دگرگونی و خرابی خانه رمسی است. وقوع جنگ مانع آمدن خانواده می‌شود. موضوع رمان، مثل رمان‌های دیگر جریان سیال ذهن شناخت است. وسیله شناخت فانوس دریایی است که در وجود خانم رمسی تجلی یافته است. وی سبب می‌شود که اشخاص داستان یکدیگر را بشناسند و با خود و دیگران به یگانگی برسند. پس از مرگ خانم رمسی کسانی که هنوز به شناخت نرسیده‌اند با رفتن به فانوس دریایی به این مهم نایل می‌شوند. لی لی بریسکو هم در همان لحظه است که به اشراق می‌رسد و نقاشی‌اش را کامل می‌کند. خانم رمسی نه تنها با فانوس دریایی احساس اینهمانی می‌کند بلکه به تعبیری خود فانوس دریایی می‌شود. وی به اطراف خود نور می‌پراکند و ذهن و دل آدم‌ها را روشن می‌سازد. به این ترتیب وجود خانم رمسی در سه بخش رمان همچون سه ضربه فانوس دریایی می‌باشد. زیرا در هر بخش نخست حضور دائمی دارد، در بخش دوم با مرگ وی تاریکی می‌آید و در بخش سوم با یاد و خاطره اوست که سفر انجام می‌گیرد و لی لی نقاشی‌اش را تمام می‌کند. خانم رمسی نه تنها رمز پیوند و یگانگی است بلکه رمز الهه گل‌ها هم است. تنسلی درباره وی چنین می‌اندیشد: «با ستارگان در چشم‌هایش و تور بر گیسوانش، با پنجه مریم و بنفشه وحشی... لی لی بریسکو وی را در حال گام نهادن به میان مزارع مجسم می‌کند: مزارعی که در میان چین و شکن‌های ارغوانی و نرم گل‌های یاس و سوسن آن خانم رمسی ناپدید می‌شود.

هنگامی که جیمز مادرش را فرا می‌خواند، در ذهنش می‌گذرد که «در کدام باغ بود که چنین شد...» و این تصویر تصویری روشن از باغ بهشت پیش از هبوط است و خانم رمسی صورت مثالی مادر می‌شود. علاوه بر این خانم رمسی متصف به اوصاف الهه باروری و الهه کشت هم هست. بخش نخست رمان تصویری است از دنیای سبز عشق و زیبایی در زمینه‌ای طبیعی و فراخور حال. در بخش دوم نیروهای ویرانگر بر این قلمرو حاصلخیز یورش می‌آورند.

بررسی تطبیقی سمفونی مردگان و به سوی فانوس دریایی

علت اینکه چرا *وولف* و *معروفی* این عناوین را انتخاب کردند جای بحث بسیاری دارد. «سمفونی مردگان»: اصولاً سمفونی متعلق به زندگان، افراد پویای و هنرمند جامعه که آشنایی با هنر دارند می‌باشد و هنرمند یعنی قلب تپنده جامعه‌ای پویا که حساس است، درک می‌کند، خلاق است و می‌سازد اما درک نمی‌شود. «به سوی فانوس دریایی» اثری ماندگار، نمادین پر معنی و پر از ساختارهای زیبایی شناسانه نیز به هنر می‌پردازد. فانوس سمبل محل تعالی هنر و کمال خلاقیت هنرمند می‌باشد که در آن هنر به کمال خود می‌رسد و در اینجاست که *معروفی* و *وولف* هر دو در عناوین خود از هنرمند، هنر، درک آن عدم توانایی درک آن توسط برخی از افراد جامعه سخن می‌گویند. هنر در هر دو جامعه، و زمینه بیان شده، در داستان منزوی می‌باشد. نویسندگان با ارائه شخصیت‌های هنری، و افرادی قابلیت درک هنر را دارند در هر دو داستان تلاش دارند یکی از راه‌های رستگاری جوامع را در هنر و دانش مرتبط با هنر نشان دهند. کمال هنر نیازمند سلوک می‌باشد که در کتاب «به سوی فانوس دریایی» این سلوک نمادین در عبور از دریا و رسیدن به فانوس و پشت سر گذاشتن امواج سهمگین دریا و جامعه‌ای که درک هنری ندارد می‌باشد. در «سمفونی مردگان» در تحمل کتاب سوزی است که ایاز به عنوان نمادی از جامعه فاسد و حاکم که تلمیحی است از کتاب سوزی *هیتلر* که دشمنی جامعه حاکم با هنر، دانش و هنرمند را به صورت نمادین به تصویر می‌کشد: «پدر جرعه‌ای نفت پاشید و من کبریت کشیدم. چه شعله‌ای داشت و ورق‌ها چه پیچی می‌خورد. درست جان کندن یک آدم سگ جان را می‌مانست» (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۲).

کتاب عامل فساد تلقی می‌شود که می‌تواند جوانان را منحرف کند و مانند سگ نجس پنداشته می‌شود: «درست جان کندن یک آدم سگ جان را می‌مانست» (همان: ۴۲). کتاب و محتوای هنری آن تحلیل نمی‌شود بلکه مانند وسایل دیگر وزن می‌شود چراکه جامعه حاکم توانایی درک آن را ندارند: «ایاز پاسبان کتاب‌ها را گرفت، نگاهی به اسمشان انداخت و هر سه را یکی یکی در کف دست وزن کرد» (همان: ۴۰). کمال هنر و هنرمند همیشه با مانعی مواجه است. عدم توانایی هنرمند در به اتمام رساندن اثر هنری خود به هر علت بیانگر حاکمیت انحطاط اجتماعی و عدم درک حاکمیت موجود در جامعه برای انجام و درک کارهای هنری می‌باشد که این عوامل نیز به صورت نمادین در «به سوی فانوس دریایی» مطرح شده‌اند: «در همان وقت هم بود تا می‌آمد با آن شیوه سرد و خنک نقاشی کند چیزهای دیگری بر سرش هجوم می‌آوردند: بی‌کفایتی‌اش، بی‌مقداری‌اش، خانه داری برای پدر...» (وولف، ۱۳۸۶: ۳۲). در مواردی فقر مالی و اجتماعی نیز مانعی محسوب می‌شود که مانع رشد فلسفی، علمی و هنری افراد جامعه می‌شوند اما این هنرمندان هستند که با آن مبارزه می‌کنند: «آقا و خانم رمزی ثروتمند نبودند و جای تعجب بود که از عهده تدبیر آن همه برمی‌آمدند. هشت بچه! سیر کردن هشت بچه با فلسفه» (همان: ۳۵)؛ «رمزی بیست و پنج سالش بیش‌تر نبود که با نوشتن کتابچه‌ای خدمت شایانی به فلسفه کرده بود» (همان: ۳۷). هر دو رمان برجسته ارائه شده با توجه به اینکه هر دو نویسنده از دیدگاه‌های روان‌شناختی فروید آگاهی داشتند از مفاهیم، مطالب و دیدگاه‌های آن استفاده کرده و آن را به طور غیر مستقیم در متون خود آورده‌اند: «خانم رمزی گفت: اره البته اگر فردا هوا خوب باشد و افزود: «ولی خروسخوان باید پا شوی. این کلمات شادی فراوانی در پسرش برانگیخت، گویی ترتیب همه چیز را داده‌اند و سفر مقدر بود که پیش بیاید و معجزه‌ای که انگار سال‌های درازی در آرزویش بود، پس از یک شب تاریکی و یک روز قایق سواری به وقوع می‌پیوست» (همان: ۱۵). خوشایند بودن گفتار مادر برای پسر همراهی پسر در یک قایق سواری با مادر، آرزوی چندین ساله پسر برای سفر (نمادین) در کنار مادر همگی گواه بر این دارد که نویسنده زن این متن عقده ادیبی موجود اطلاع داشته و آن را به همین علت در ابتدای رمان خود بیان می‌کند و این بیان لحن زنانه با افعال لازم بکار برده شده که

نشانه ظرافت است قیاس می‌شود با لحن مردانه و زمخت و خشک بخش آغازین «سمفونی مردگان» که با اقبال متعددی که بر متن حاکم هستند آغاز می‌شود: «دود ملایمی زیر طاق‌های ضربی و گنبدی کاروانسرای آجیل فروش‌ها لمبر می‌خورد و از دهانه جلو خان بیرون می‌زد ته کاروانسرا چند پیت حلبی چوب می‌سوزاندند و گاه اگر جرأت می‌کردند که دستشان را از زیر پتو بیرون بیاورند تخمه هم می‌شکستند. پشت سر در جایی مثل دخمه سه نفر در پاتیل‌های بزرگ تخمه بوی می‌دادند. دود و بخار به هم می‌آمیخت و برف بند آمده بود» (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۵). افعال بکار رفته "لمبر خوردن"، "سوزاندن"، "جرات کردن"، "شکستن"، "بو دادن"، "آمیختن"؛ همگی افعال متعددی بود و به نحوی زمخت و مردانه بوده و دارای ظرافت کم‌تری نسبت به افعالی که در بخش آغازین «به سوی فانوس دریایی» وولف به کار برده است می‌باشند افعالی مانند خوب باشد (خوب بودن) پا شدن، بر انگیختن، آرزو داشتن، هر دو داستان به نحوی بر اساس دیدگاه‌های فروید و تئوری عقده ادیپی بنا شده‌اند عقده‌ای که بر اساس آن پدر رقیب پسر بوده و پسر در تلاش است تا با کنار گذاشتن پدر و مادر را تصاحب کند در «سمفونی مردگان» ارتباط عاطفی آیدین با مادر خود و حمایت‌های مادر در مقابل جابر شوهر خود از آیدین و ظرافت‌های روحی و احساس آیدین بیش‌تر با مادر و جنس زنانه نزدیکی دارد تا با لحن رفتار و زمختی‌های مردانه پدر ایاز پاسبان و یا اورهان در «سمفونی مردگان» با وجود حاکمیت لحن و رفتار مردانه نکات ظریف عاطفی و زنانه‌ای بیان می‌شود که نشانگر وجود رگه‌هایی از احساس ظرافت و درک هنری توسط جنس مؤنث می‌باشد که در کنار درونمایه عقده ادبی بیش‌تر خود را نمایانگر می‌کند و تمامی خصوصیات آرمانی و ایده ال یک زن ایرانی را دارا می‌باشد: «و مادر استخوانی و ظریف و نازک بود مثل پر کاه. موهای سیاه و قشنگی داشت که وقتی بافته‌ها را باز می‌کرد گیس بلندش پله پله جعد می‌خورد» (همان: ۸۸).

درک عاطفی و هنری مادر باعث می‌شود که بین فرزندان خود به علت تمایزات تفاوت‌های ویژه‌ای و بارزی که آیدین با بقیه دارا می‌باشد فرق بگذارد:

«پدر گفت: "این شیطانک‌ها را نگاه کن دارند شر می‌شوند"

مادر گفت: "خوب بچه‌ها که می‌دانی؟....."

پدر گفت: "این پسر، (آیدین) با مرگ طبیعی نمی‌میرد. بلایی سر خودش می‌آورد"
مادر گفت: "خدا نکند."
اخم کرد چشم غره رفت: "این چه حرفی است می‌زنی جابر؟ آیدین دردانه من است.
همه یک طرف، این یک طرف."
قربان صدقه فکر کردنش می‌رفت و خوابیدنش و شیطنت‌هایش حتی گریه‌هایش.
می‌گفت: "صداش مخمل است" «همان: ۸۸».
«اگر تبری دم دست بود یا تیشه یا سلاحی که شکافی در سینه پدر ایجاد کند و او را
بکشد، جیمز همانجا و همان وقت آن را برمی‌گرفت» (وولف، ۱۳۸۶: ۱۶).
در رمان «به سوی فانوس دریایی» نیز این درون مایه و رفتار بین جیمز رمسی و
والدینش نیز به صورت یک ارتباط مثلثی شکل گرفته بود که شاید به نحوی بیانگر
روحیه و دیدگاه‌های ویرجینیا وولف برای ارائه این اثر باشد. به همین علت است که
وولف به جای ارائه زمانی روایت داستان و آنچه که شخصیت‌ها در تلاش‌اند تا بیان کنند
بیش‌تر بر لایه‌های درونی گفتار و روایت موجود در ارتباط بین شخصیت‌های داستان
تأکید می‌کند و همین باعث می‌شود تا داستان بر اساس روایتی شکل بگیرد که پایه و
اساس آن نقل نمادین وقایع بر اساس روش مدرن روایتگری یعنی جریان سیال ذهن
می‌باشد که افکار و عقاید و احساسات درونی شخصیت‌های داستان را به طرز ماهرانه‌ای
به روایت می‌کشد و باعث می‌شود که با همان ساختار و قالب بیانی خود شخصیت‌ها این
احساسات درونی که نشانگر نحوی تفکر و زندگی آن‌ها می‌باشد، بی‌کم و کاست ارائه
شوند و این روایت مدرن و نمادین بر اساس جریان سیال ذهن که ارتباطی تنگاتنگ بین
احساسات درونی، خاطرات خلق می‌کند که در حقیقت باعث می‌شود تا جریان سیال
ذهن در هر دو رمان به جریان سیال ذهنی انسانی که کم‌تر به آن پرداخته شده تبدیل
شود: «شب‌ها وقتی پا در آن خانه بزرگ و سرد گذاشت همه‌همه دوردست سالیان دیوار
می‌شد و سکوت می‌کرد. کاج می‌شد و وسط حیاط می‌ایستاد. در می‌شد و بسته می‌ماند.
همه‌همه دوردست به شکل "یوسف" درمی‌آمد که مثل یک تکه گوشت با چشم‌های وق
زده خیره می‌ماند. اگر آیدین در خانه بند می‌شد کافی بود بگویم "سوجی کجایی؟"
(همان: ۱۶).

«در پاریس شاید؛ زندگی وحشی‌تری؛ و از یک مرد یا اشخاص دیگری مواظبت دائمی نکنند؛ چون فرمانبرداری و شوالیه‌گری و ساحل انگلستان و امپراطوری هندوستان و انگشتای انگشتی دار و دستبند را در ذهن زیر سؤال می‌برند گو اینکه در نظرشان جوهری از زیبایی در آن بود و دل‌های دخترانه‌شان مردانگی را ندا می‌داد» (وولف، ۱۳۸۶: ۱۹).

«خانم رمزی دلش می‌خواست هر دو آن‌ها او و جیمز را تنها بگذارند و دنبال گفت‌وگوهای‌شان را بگیرند. به ... نگاه کرده به قول بچه‌ها موجود در مانده‌ای بود. همه‌اش با دو. بازی کریکت بلد نبود همه‌اش تنه و پشت پا می‌زد. اندرو می‌گفت: جانور طعنه‌زنی است» (همان: ۲۰).

فصل هفدهم رمان «به سوی فانوس دریایی» به نحوی قلب و محور این رمان عظیم می‌باشد. مهمانی شام که سرآغاز شروع بحران در رمان می‌باشد. بحرانی که روح، درون و بیرون شخصیت‌ها را با فاجعه مواجه می‌کند: «خانم رمزی در همان حال که بالای میز به جای می‌نشست و به بشقاب‌های غذا که دایره‌های سفیدی را روی میز ساخته بود نگاه می‌کرد. از خود پرسید: آخر بینم با زندگی‌ام چه کرده‌ام؟ ... همچنان که برای مهمانان سوپ می‌ریخت، حالتی را در خود حس می‌کرد که همه چیز را پشت سر گذاشته، همه چیز را از سر گذرانده، و از دایره همه چیز بیرون است، گویی گرداب کوچکی بود. در آنجا آدم می‌توانست در میان آن باشد یا می‌توانست بیرون از آن باشد، او بیرون از آن بود... همچنان سوپ را با ملاقه می‌گرداند، اندیشید: اما این آن چیزی نیست که آدم می‌گوید» (همان: ۹۸).

در «سمفونی مردگان» جملات کوتاه که بیان روایتگری مدرن نمادها و سمبل‌ها بر اساس جریان سیال ذهن می‌باشد نیز برای ارائه جزئیات و تأکید مطلب می‌باشند از سوی معروفی مورد استفاده قرار گرفته است: «گفت: "تخمه، تخمه، چقدر تخمه؟ اخوی چرا شب و روز بیست و چهار است؟" (اشاره به درک فوق العاده افراد و پرسشگری هنرمندان و نخبگان) از گوشه‌های لبش هنوز کف می‌ریخت و لباسش خیس شده بود. جوری راه می‌رفت که انگار پشتم را به خاک مالیده است (اشاره است به جدال هاییل و قابیل) و من نمی‌دانستم چرا شب و روز بیست و چهار ساعت است. او به همه این چیزها

فکر می‌کرد و در همه جیب‌هایش پر از کاغذ و روزنامه بود. در لیفه شلوارش هم بود. روزنامه را سر و ته می‌گرفت و اخبار جنگ را موبه‌مو می‌گفت: "با این آماری که داده‌اند هزاران کشته و مصدوم آلمان را به کام شکست فرو برده است. ناظران جنگ معتقدند که فقط یک نفر در آلمان زنده مانده است. فقط هیلتر. اما این دروغ است، معشوقه‌اش هم زنده است" (معروفی، ۱۳۸۰: ۳۲).

همانند رمان *وولف*، این بخش از اثر معروفی نیز با ارائه جملات کوتاه و تکرارهایی که بر اساس این روایتگری مدرن و پست مدرن و جریان سیال ذهن می‌باشد تلمیحات نمادینی را بیان می‌کند که در عین حال که دارای مفاهیم جهان مشمول می‌باشند، می‌توانند بیانگر دیدگاه‌هایی باشند که نخبگان و هنرمندان جامعه بر خلاف دید حاکم بر جامعه دارا می‌باشند. روزنامه در حالت نمادین می‌تواند منبع اطلاع رسانی باشد اما وقتی به طور وارونه گرفته شود نمادی از دروغ‌پردازی توسط این وسیله است. یا زمانی که از دیکتاتوری به نام هیتلر صحبت می‌کند می‌گوید "معشوقه‌اش زنده است" یعنی حتی افراد ظالم و ستمگر نیز دارای حس عاشقی، زیبایی شناختی و عواطف انسانی می‌باشند. در بخش اول همین متن اشاره برادر است به برادر دیگر: «تلمیحی نمادین به هابیل و قابیل: بخوان بر آن‌ها بر حقیقت و راستی حکایت دو پسر آدم را که تقرب به قربانی جستند. از یکی پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. گفت تو را خواهم کشت. هابیل گفت مرا گناهی نیست که خدا قربانی پرهیزگاران خواهد پذیرفت (۲۷) اگر تو به کشتن من دست برآوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد از خدای جهانیان می‌ترسم (۲۸)... پس از گفت‌وگوی هوای نفس او را به کشتن برادرش ترغیب کرد تا او را کشت و به دین سبب از زیانکاران عالم شد (۳۰)» (شماره‌ها آیه‌های سوره مائده می‌باشند) (محمدی یگانه، ۱۳۸۳: ۶۷).

از درونمایه‌های مهم دیگر دو اثر برجسته و عظیم درونمایه تنهایی و انزوا است که به دو صورت مختلف بیان می‌شود. مورد اول اینکه شخص (معمولاً افراد هنرمند و نخبگان) به دلیل اینکه توقعاتشان) در جامعه برآورده نمی‌شود. به اراده خود از جامعه کنار می‌کشند (آیدین - لی لی) و در مواردی شخص علی‌رغم اینکه در میان جمع است اما حس تنهایی، عدم درک از سوی افراد دیگر و عدم توانایی برای ایجاد ارتباط با افراد و

جامعه وجود دارد. البته این عدم توانایی در ایجاد ارتباط با افراد می‌تواند به صورت نمادین آنگونه که در رمان «به سوی فانوس دریایی» بیان شده، طوفان، دریا جنگ جهانی و یا در رمان «سمفونی مردگان» این موانع نمادین می‌تواند برف، سرمای زیاد، شب‌های طولانی، مردسالاری حاکم بر جامعه، جنگ جهانی، تبعیض و سایر موارد باشد. یکی از موارد برجسته از این نوع تنهایی شخص در میان جمع (Alone Among Crowd) است که یکی از مهم‌ترین درونمایه‌های پست مدرنیستی است که بر اساس روایتگری مدرن بیان شده است.

«اوراهان تا زانو در برف فرو می‌رفت. لبه دامن پالتوش در برف بود چه تنهایی عجیبی! پدر خیال می‌کرد آدم وقتی در حجره خودش تنها باشد تنه‌است. نمی‌دانست که تنهایی را فقط در شلوغی می‌شود حس کرد» (معروفی، ۱۳۸۶: ۳۲). «برفی نو، برف‌های کهنه را پوشانده بوده. اورهان به پشت سر نگاه کرد: شهر در مه و سرما فرو رفته بود. مثل روزنامه کهنه‌ای که پر از حرف و صدا و سکوت و مرده و زنده است، اما صدایش در نمی‌آید». روزنامه‌ای (روزنامه کهنه خبر از گذشته‌ای دارد که اکنون دیگر ارزانی ندارد و به صورت نمادین بیانگر عقب ماندگی ارتباطی اورهان از جامعه و واقعیت‌های زندگی می‌باشد) که اورهان هیچ‌گاه فرصت نکرده بود بخواندش. آرزوی آن گذشته بود و حالا دلش را می‌زد. با این سواد نم‌کشیده ناقص، خانه‌ای که به مرده شوی خانه می‌دانست، یک سرپناه برای خوابیدن، برادری دیوانه (دیوانگی به معنای جنون و عدم درک نیست بلکه در مواردی به علت هنرمند بودن و نخبه بودن آیدین این عدم درک جامعه و خانواده‌اش از آیدین است که تصورشان بر دیوانه بودن او می‌باشد. دیوانه‌ای که رمان‌های بابا گوریو، اودیسه، و باغ اپیکور می‌خواند، عاشق دختر ارمنی می‌شود- هنجارشکنی در جامعه‌ای اسلامی و مسلمان، پسر مسلمانی بدون تغییر دادن دین و مذهب دختر ارمنی عاشق او می‌شود- در قهوه خانه‌ای دورافتاده در کنار چشم انداز زیبای دریاچه چایی می‌نوشد و تا نیمه شب دست به قلم است (همان: ۵-۳۴) در حالی که در صفحه ۴۰ آیدین به ظاهر دیوانه را با ایاز عاقل مقایسه می‌کند که توانایی خواندن کتاب را ندارد و ایاز آن‌ها را با دست وزن می‌کند (همان: ۲۴). معروفی نیز ساختارها، روایت و نمادهای مختص خود را برگرفته و در قالب جریان سیال ذهن چنین

بیان می‌کند و در اینجا اشاره‌ای نیز به حاکمیت مردانه‌ای دارد که به صورت زبانی (زبان تند و خشن مردانه) و همچنین به صورت نمادین (اسم پدر جابر است) بیان شده است. در زبان مردانه‌ای که در «سمفونی مردگان» به آن اشاره می‌شود و می‌تواند یکی از عوامل نمادین و موانع موجود در راه هنرمندان برای پیشرفت باشد کلمه "همیشه" تحکم استبداد و موانع اجتماعی را برای خواننده به روایت می‌کند: «پدر گفت: "تو چه کاره‌ای؟" و آیدین (هنرمند-نخبه) ساکت ماند و پدر هنوز داشت اتاق را با چشم واری می‌کرد. جثه ریزی داشت. با آن عینک گرد دسته شافی و چروک‌های پیشانی؟ داشت که آدم در جا یخ می‌زد (استبداد و حاکمیت پدری). آیدین می‌گفت ابهت دارد. (ترس و نخبگان) می‌گفت: "آدم در جا یخ می‌زند (تکرار روایت و اهمیت نمادین پدر "جابر") نمی‌دانم چرا ازش می‌ترسم (یک مانع اجتماعی نمادین برای هنرمند) "تو ازش نمی‌ترسی اورهان؟" (اورهان با پدر رابطه بهتری دارد چراکه عوام جامعه به علت نداشتن درک هنری و درک علمی و اجتماعی معمولاً مشکلی با حاکمیت نداشته‌اند) گفتیم: "نه. پدر پدر است. ترس ندارد" (هرگز عوام با این موانع اجتماعی نمادین موجود مشکلی نداشته‌اند چراکه اصلاً درکی وجود نداشته تا بتواند چالشی اجتماعی را ایجاد کند) این‌ها را وقتی می‌گفت که ما داشتیم ته شهر آنجا که زن‌ها (نحوه روایت کاملاً دارای زبانی نمادین و مردسالارانه است که تأکید می‌کند که این عمل فقط مختص زنان است) می‌شویند، پیاده گز می‌کردیم. پدر نگاهی به بقیه کتاب‌ها انداخت (کتاب منبع و منشأ روشنفکری و نماد تفکر و اندیشه بوده است و حاکمیت مستبد هرگز ترویج کتابخوانی را به صلاح جامعه نمی‌دانسته و همانگونه تلمیح روشنی نسبت به کتاب سوزی هیتلر از این رمان‌ها وجود دارد، آشکارا روشن می‌شود جامعه آن زمان نیز به علت حاکمیت عناصری که با اندیشه و تفکر مخالف بودند به صورت نمادین از "جابران" برای ایجاد مانع در راه نخبگان هنرمندان استفاده می‌کردند) ... هوار هم می‌کشید. گفت: "تو خانه من این اراجیف را نیاور" ... از صبح گاه بی‌گاه می‌رفت سر وقت کتاب‌ها و ورق‌شان می‌کرد اما هرچه می‌خواند نمی‌فهمید. کتاب‌ها را نگه داشت تا روزی که ایاز پاسبان به حجره آمد. گفت: "جابر، پرم را آتش زدی، آمدم" (معروفی، ۱۳۸۰: ۲۳). تلمیحی اسطوره‌ای اما به صورت نمادی منفی از سیمرغ که هر وقت پرش را آتش می‌زدند فوراً

برای کمک حاضر می‌شد. ایاز پاسبان نقش منفی داستان را دارد که در حقیقت می‌بایست حافظ جامعه، نخبگان هنرمندان و امنیت آنان باشد اما در حقیقت نمادی است از سلطان محمود غزنوی که همجنس‌باز بود و جامعه را به فساد و تباهی کشانده بود و در برخی موارد دقیقاً نقش شیطان را جهت وسوسه قابیل برای کشتن هابیل را دارد و تلاش می‌کند که اورهان را راضی کند (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

«ایاز پاسبان کتاب‌ها را گرفت، نگاهی به اسمشان انداخت و هر سه را یکی یکی در کف دست وزن کرد (از آنجایی که توانایی درک معنوی کتاب وجود ندارد آن‌ها را وزن می‌کند). ... ایاز گفت بگذار ببینم چی نوشته. "اسم کتاب‌ها را بلند بلند با زحمت خواند: "ادیسه"... بعد آن یکی را خواند: "باغ اپی... کور"... ایاز گفت: "وای. وای. وای" پدر گفت: "می‌خواستم از او یک آدم نمونه بسازم، اما نشد" پرسید: "باغ اپیکور کجاست؟" (معروفی، ۱۳۸۰: ۴۹).

غالباً در هر دو رمان برجسته مورد بررسی، نمادهای روایت شده از طریق جریان سیال ذهن بر اساس تصاویر و صور خیال ذهنی بصری ارائه می‌شوند که یکی از عالی‌ترین روش‌ها و تکنیک‌های ارائه متن ادبی در عصر مدرنیسم و پست مدرنیسم می‌باشد. برخی از صور خیال بکار برده شده در «سمفونی مردگان» که در اغلب موارد با استفاده از ساختار شاعرانه و نه به صورت نثر عادی بیان شده‌اند: «هیچ کس به یاد نداشت چنین برفی را. و کلاغ‌ها شهر را فتح کرده بودند، بر هر درختی چند کلاغ» (همان: ۱۲). «حباب لاله‌های مردنگی سر در هم شکسته بود» (همان: ۱۲). «گفتم: «اورهان نه. آقا داداش" و یکی خواباندم بیخ گوشش. پاپاخ از سرش افتاد. پاپاخ کهنه پدرم وادارم می‌کند که عاطفه‌ام را حفظ کنم. گاه می‌خواهم بخوابانم زیر گوشش یا به نرده‌های ایوان بالا زنجیرش کنم. اما صورت خندانش زیر آن پاپاخ رنگ و رو رفته مانع می‌شود. ... پا در خانه نمی‌گذاشتی که آب حوضش سبز شده، سیخ‌های کاج کف حیاط را پوشانده، سرما پشت پنجره‌ها خاک گرفته و اتاق‌ها مانده و اجاق‌های مطبخ زیر خرت و پرت‌ها پیدا نیست» (همان: ۱۷).

شاید بتوان گفت استفاده از این نمادها در برخی موارد تلمیحاتی هستند که به ادبیات، متون و فرهنگ‌های دیگر نیز اشاره می‌کند. برای مثال در رمان «سالار مگس‌ها»

نوشته ویلیام گلدنیک بچه‌هایی که در جزیره سرگردان هستند تا زمانی که صدف در دست نداشته باشند اجازه صحبت نخواهند داشت که خود نیز می‌تواند تلمیحی باشد به مجلس سنای یونان و رم باشد که در آنجا نیز چنین قانونی وجود داشته است. در رمان «سمفونی مردگان» نیز "پاپاخ" (کلاه شاپو مردانه) چنین حکمی دارد. هر کسی "پاپاخ" دارد احترام او واجب است. این پاپاخ هرچه قدر هم رنگ و رو رفته باشد همچنان مانعی بزرگ در برابر تهاجم برادر نسبت به برادر دیگر (هابیل و قابیل) است. معروفی همانند وولف، بر اساس اصول نقد تاریخی و فرهنگی، از نمادهای آشنایی استفاده کرده تا اینکه بتواند موانع موجود در جلوی رشد نخبگان و هنرمندان را به طور روشن به تصویر بکشد. اردبیل شهری سرد است و در دوره جنگ‌های جهانی دارای فرهنگ مردسالارانه‌ای بوده که در بیرون از خانه مرد حاکمیت مطلق داشته و پدر و مرد محوری در برخی از موارد سمبلی از اقتدار و نظم و در برخی از موارد نمادی از موانع اجتماعی در مقابل رشد فکری، روحی، دینی و اجتماعی فرزندان جامعه محسوب می‌شد. زبان شاعرانه متن «سمفونی مردگان» خود نمادی است از دل‌خواست‌های تلخ و ناگفته‌ای که هنرمندان و اهل درد داشته‌اند: «انگار ساختمان سرما خورده باشد. کسی جارو نمی‌زند، مهمان نمی‌آید. لاله مردنگی سردر خانه شکسته‌اند... صدای نفس می‌خورد... کلاغ‌های کاج مانده‌اند که چاق و پیرتر روی شاخه جابه‌جا می‌شوند». وولف نمادهایی را بر اساس اصول نقد تاریخی جامعه‌ای را که در راه هنرمندان آن با جنگ جهانی که انگلیس را درگیر ساخته، موج‌های بزرگی که به صورت نمادین جزیره را در هم می‌کوبند، جامعه مردسالاری که مانع شکوفایی عواطف و احساسات، نبوغ، استعداد‌های زنان هنرمند می‌شوند (البته جنسیت هنرمند مهم نیست چراکه در «سمفونی مردگان» این جنس مرد است که هنرمند و کتابخوان می‌باشد و در «به سوی فانوس دریایی» زن نقاش و هنرمند با این موانع مواجه هستند) و آن‌ها را به چالش می‌کشد: «هر روز عصر به سائقه نیاز، مرتب به آنجا می‌رفتند. چنان بود که گویی آب، اندیشه‌هایی را که در خشکی راکد شده بود شناور می‌ساخت و بادبان‌شان را برمی‌افراشت و به پیکره‌هاشان هم آرامش می‌داد. نخست سیلابی آبی رنگ بر خلیج جاری می‌ساخت و دل با آن گشاده می‌شد و جسم شنا می‌کرد، اما لحظه‌ای نمی‌پایید که سیاهی سوار بر امواج آشفته یال جلو آن را

می‌گرفت و سردش می‌کرد... که موج پس از پس موج بر ساحل کمرنگ نیمه‌مدور پیایی و به نرمی می‌ریخت» (وولف، ۱۳۸۰: ۳۳).

در رمان «به سوی فانوس دریایی» هدف از سلوک "فانوس دریایی" است که آرمان‌ها و کمال هنرمند در آن نهفته و تا زمانی که لی لی به فانوس نرسد قادر نخواهد شد که اندیشه‌هایی را که در خشکی راکد شده‌اند (اندیشه‌های خود لی لی پس از گذشت از روی دریا) شناور ساخته و (به صورت نمادین با روایتی پست مدرن) بادبان‌شان را برمی‌افراشت و به پیکرهاشان هم آرامش می‌داد» (همان: ۳۹) را به کمال برساند.

نتیجه بحث

رمان‌های «سمفونی مردگان» و «به سوی فانوس دریایی» هر دو از شاهکارهای ادبی پست مدرنی هستند که با بکارگیری اصول روایتگری پست مدرن و جریان سیال ذهن که از اصول اولیه روایت ادبی پست مدرنیسم می‌باشند، درونمایه ارزش و جایگاه هنر و هنرمند را به صورت نمادین، پیچیده و پویا با استفاده از هزارلایه‌های ادبی به خوانندگان ارائه می‌کنند تا مخاطبان آن‌ها ضمن درگیر شدن در این، طبق گفته آیزر، حل معمای ادبی، خود نیز وارد متن شده و بخشی از آن شوند. شیوه‌های شکارگیری شده توسط این دو نویسنده بزرگ و نحوه استفاده از جملات کوتاه، افعال متعدی و لازم در قالب روایتگری پست مدرن، تداخل زمانی در روایت متن با استفاده از روش جریان سیال ذهن و استفاده از نمادهای مشترک برای بیان درگیری هنرمند با جامعه خود، انزوا و ایجاد محدودیت در برابر تلاش شخصیت‌های اصلی داستان جهت کمال و تعالی ادبی و هنری از جمله نکات مشترک این دو اثر برجسته می‌باشند که دو نویسنده با جنسیت‌های مختلف از دو جامعه کاملاً متفاوت اندیشه و دیدگاهی یکسان در ارتباط با کمال و تعالی هنر و هنرمند را بیان می‌کنند.

کتابنامه

- پیشکار، کیان. ۱۳۸۵ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
صفاری (صورتگر)، کوکب. ۱۳۵۷ش، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی، تهران: دانشگاه تهران.
کوهن، لارنس. ۱۳۸۵ش، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویراستار: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
محمدی یگانه، زهره. ۱۳۸۳ش، فرهنگ تلمیحات ادبی و کلاسیک، تهران: جوانه رشد.
مقدادی، بهرام. ۱۳۷۸ش، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: انتشارات فکر روز.

کتاب انگلیسی

- Abrams M.H.(1970) A Glossary of Literary Terms. New York; Rinehart English Pamphlet.
Humphrey Robert.(1959). Stream of Consciousness in the Modern Novel. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
Kohen,L.(2006). Modernism to Postmodernism .Edit. Abdolkarim Rashidian .Tehran. Nei Press.
Selden Raman. (1989).A Readers Guide to Contemporary Literary Theory London: Harvester Wheat sheaf.

مقالات

- پیشکار، کیان. ۱۳۸۵ش، طرح پژوهشی «پست مدرنیسم فرایند جهانی شدن ادبیات ایران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
پیشکار، کیان. تابستان ۱۳۸۶ش، «نقد ادبی پست مدرنیسم، شالوده شکنی و ادبیات»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال اول، ش ۲، ص ۱۸.
رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۷۸ش، «ادبیات معاصر فارسی در ترازوی ادبیات تطبیقی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی جیرفت.

Bibliography

- Pishkar, Kian. 2006, Dictionary of Literary Terms, Islamic Azad University of Jiroft.
Saffari (Souratgar), Kawkab. 1978, Persian Myths and Stories in English Literature, Tehran: University of Tehran.
Cohen, Lawrence. 2006, From Modernism to Postmodernism, Editor: Abdolkarim Rashidian, Tehran: Ney Publishing.
Mohammadi Yeganeh, Zohra 2004, Dictionary of Literary and Classical Hints, Tehran: Javaneh Roshd.
Meqdadi, Bahram 1999, Dictionary of Literary Criticism Terms, Tehran: Fekr Roaz Publications.

English books

Abrams M.H.(1970) A Glossary of Literary Terms. New York; Rinehart English Pamphlet.
Humphrey Robert.(1959). Stream of Consciousness in the Modern Novel. Berkeley and
loss Angeles: University of California Press.
Kohen,L.(2006). Modernism to Postmodernism .Edit. Abdolkarim Rashidian .Tehran. Nei
Press.
Selden Raman. (1989).A Readers Guide to Contemporary Literary Theory London:
Harvester Wheat sheaf.

Articles

Pishkar, Kian. 2006, Research Project "Postmodernism, the Process of Globalization of
Iranian Literature", Islamic Azad University, Jiroft Branch.
Pishkar, Kian. Summer 2007, "Literary Criticism of Postmodernism, Foundation Breaking
and Literature", Quarterly Journal of Comparative Literature, Islamic Azad University,
Jiroft Branch, First Year, Vol. 2, p.18.
Radfer, Abu al-Qasem 1999, "Contemporary Persian Literature in the Scale of Comparative
Literature", Jiroft Comparative Literature Quarterly.



**The narration of symbolism and the flow of mind in the symphony of the
deads and towards the lighthouse**

Date of Received: December 1, 2019

Date of Acceptance: April 20, 2020

Kian Pishkar

Faculty member of Azad University, Jiroft Branch

kian.pishkar@gmail.com

Abstract

The field of comparative literature is one of the largest and most extensive fields of study in world literature, which can open many openings for literary enthusiasts to know nations, literature, cultures, traditions and thoughts. Among the great Iranian and British writers, many people have heard the names of Abbas Maroufi and Ms. Virginia Woolf and are not familiar with their valuable works that have undoubtedly influenced the literature of their country and the world. The novels "Symphony of the Deads" by Abbas Maroufi (1957) and "Towards the Lighthouse" by Virginia Woolf (1942-1882) are valuable and great works of Persian and English literature that have their own unique features and characteristics that comparative study of their narration based on modern narrative, the proposed format and structure of the fluid flow of the mind, while facilitating their literary understanding, can provide a new way in the practical study of modern and postmodern comparative literature.

Keywords: Modernism, Feminism, Stylistics, Novel, Postmodernism.